Hadith Doctrines
ISSN Print: 2676 - 6361
Online: 2783 - 4050

Analysis of the Narration "Al-Muʾmin ʿalā Ayyi Ḥālin Māta... Fa-Huwa Shahīd" and the Explanation of the Semantic Expansion of Martyrdom (Shahādah) in Light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd.

Ali Arabi Aysk[1]

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Sabzevar Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Studies and Sciences, Qom, Iran. Email: arabi@quran.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 23 May 2026
Revised: 13 June 2026
Accepted: 26 July 2026
Available online 02 August 2026

Keywords:
Martyrdom (Shahādah), Verse 19 of Surah al-Ḥadīd, Semantic Expansion, Annexation (Ilḥāq), Jihadist Intention (Nīyyat-e Jehādī).

ABSTRACT

The concept of "martyrdom" (Shahādah) is initially associated with being killed in the path of God. However, in a narration attributed to Imam Ali (pbuh) in Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh, the term "martyr" (Shahīd) has been applied to every believer, even one who dies in his bed. This research aims to examine the chain of transmission (Sanad) and textual indication (Dalālah) of the narration "Al-Muʾmin ʿalā Ayyi Ḥālin Māta… Fa-Huwa Shahīd" and to explain the semantic expansion of martyrdom in light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd, employing a descriptive-analytical method. The narration was extracted from early sources and its chain of transmission was examined using biographical evaluation books (al-Rijāl). Subsequently, a textual analysis was conducted using exegeses and narrations. The findings indicate that the chain of transmission reported by al-Ṣadūq is weak due to the presence of two unidentified narrators and one disputed narrator. However, the transmission of this theme in multiple sources with various expressions indicates its moral multiplicity, which compensates for the weakness of the chain of transmission. In the textual analysis, Verse 19 of Surah al-Ḥadīd was examined within six interpretive categories. The narration of al-Ṣadūq is fully consistent with four of these categories (annexation (Ilḥāq), testimony over deeds, identity, and equivalence). The conflict with the other two categories can be resolved through the theory of "annexation". Restrictive narrations dedicate the general martyrdom to the believer who is cognizant of the Imam, awaits the relief, possesses a jihadist intention (Nīyyat-e Jehādī), and loves the Ahl al-Bayt (pbut). The narration from Nahj al-Balāghah, along with the hadith "Iʿdād al-Sahm" (preparation of the arrow), identifies the basis of martyrdom as a sincere jihadist intention. The narration of al-Ṣadūq is acceptable within the framework of the semantic expansion of martyrdom based on the theory of "annexation" and with the aforementioned restrictions. Accordingly, death in bed, with the realization of these conditions, itself constitutes an instance of general martyrdom (Shahādah ʿĀmmah).

Cite this article: Arabi Aysk, A. (2026). Analysis of the Narration "Al-Muʾmin ʿalā Ayyi Ḥālin Māta… Fa-Huwa Shahīd" and the Explanation of the Semantic Expansion of Martyrdom (Shahādah) in Light of Verse 19 of Surah al-Ḥadīd. *Hadith Doctrines*, 10(19), 91-116. https://doi.org/10.30513/hd.2026.8458.1388

© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

آموزه‌های حدیثی
ISSN Print: 2676 - 6361
Online: 2783 - 4050

تحلیل روایت «المؤمنُ علی أیِّ حالٍ ماتَ.... فهُو شَهیدٌ» و تبیین توسعهٔ معنایی شهادت در پرتو آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید

علی عربی آیسک[۱]

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی سبزوار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. رایانامه: arabi@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۵/۱۱

کلیدواژه‌ها:
شهادت، آیه ۱۹ حدید، توسعه معنایی، الحاق، نیت جهادی.

چکیده

مفهوم «شهادت» در نگاه نخست با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است، اما در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین(ع) در من لا یحضره الفقیه، واژه «شهید» بر هر مؤمنی، حتی آن‌که بر بستر خود بمیرد، اطلاق شده است. این پژوهش با هدف بررسی سندی و دلالی روایت «المؤمن علی أیّ حال مات فهو شهید» و تبیین توسعه معنایی شهادت در پرتو آیه ۱۹ سوره حدید با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روایت از منابع کهن استخراج و با کتب رجال سند آن بررسی گردید، سپس با بهره‌گیری از تفاسیر و روایات، تحلیل دلالی صورت پذیرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد طریق صدوق به دلیل وجود دو راوی مهمل و یک راوی مختلف‌فیه سندی ضعیف است، اما نقل این مضمون در منابع متعدد با تعابیر گوناگون، حاکی از استفاضه معنوی و جبران ضعف سندی است. در تحلیل دلالی، آیه ۱۹ حدید در شش دسته تفسیری بررسی شد که روایت صدوق با چهار دسته (الحاق، شهادت بر اعمال، عینیت، بمنزلة) هماهنگی کامل دارد و تعارض با دو دسته دیگر با نظریه «الحاق» قابل رفع است. روایات مقید، شهادت عام را به مؤمن عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل بیت اختصاص می‌دهند و روایت نهج البلاغه همراه با حدیث «اعداد السهم»، مبنای شهادت را نیت صادقانه جهادی معرفی می‌کند. روایت صدوق با توسعه معنایی شهادت در چارچوب نظریه «الحاق» و با قیود یادشده قابل پذیرش است و مرگ بر بستر با تحقق این شرایط، خود از مصادیق شهادت عام محسوب می‌شود.

استناد: عربی آیسک، علی. (۱۴۰۵). تحلیل روایت «المؤمنُ علی أیِّ حالٍ ماتَ.... فهُو شَهیدٌ» و تبیین توسعهٔ معنایی شهادت در پرتو آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید. آموزه‌های حدیثی، ۱۰(۱۹)، ۹۱-۱۱۶.
https://doi.org/10.30513/hd.2026.8458.1388
ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.
CC BY

مقدمه

مفهوم «شهادت» در نگاه نخست با کشته شدن در راه خدا پیوند خورده است. واژهٔ «شهید» و مشتقات آن بارها در قرآن کریم به کار رفته است که معنای غالب آن «شاهد و گواه» (بر اعمال، بر اقوام، بر حقانیت دین) می‌باشد. کاربرد این واژه برای «کشته شدگان راه خدا» نیز از همین معنای اصلی مشتق شده است؛ زیرا آنان با نثار خون خود، بر حقیقت ایمان خویش شهادت می‌دهند. در فرهنگ قرآنی، بالاترین مراتب برای «صدیقین و شهداء» معرفی شده است. چنان‌که در آیهٔ ۶۹ سورهٔ نساء، مصاحبت رفیع با نبیّین، صدیقین، شهداء و صالحین برای مؤمنان مطیع وعده داده شده است. با این حال، برخی روایات منقول از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، با توسعه‌ای شگرف در مفهوم شهادت، هر مؤمنی را که با ایمان و معرفت از دنیا رود، شهید معرفی کرده‌اند. روایت مورد بحث در این پژوهش که شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آورده است، می‌گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ». این روایت، واژهٔ «شهید» را به هر مؤمنی - حتی آن‌که در بستر خود به مرگ طبیعی بمیرد - اطلاق می‌کند و پرسش‌های اساسی را برمی‌انگیزد: آیا این روایت با کاربرد قرآنی «شهید» تعارض دارد؟ شرط این شهادت عام چیست؟ رابطهٔ این روایت با احادیثی که بر «آمادگی جهادی» و «انتظار فرج» تأکید دارند، چگونه است؟

با وجود مطالعات پراکنده پیرامون مفهوم شهادت، تاکنون پژوهشی که به‌طور مستقل به بررسی سندی-دلالی روایت «المؤمن علی ای حال مات فهو شهید» با رویکرد «خانوادهٔ حدیثی» بپردازد و آن را در پرتو آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید و نظریهٔ «إلحاق» علامه طباطبایی تحلیل کند، انجام نشده است. نوآوری این پژوهش در سه محور خلاصه می‌شود: نخست، تحلیل جامع سندی با تکیه بر استفاضهٔ معنوی و تعدد طرق؛ دوم، دسته‌بندی شش‌گانهٔ تفاسیر آیهٔ ۱۹ حدید و تبیین نسبت هر یک با روایت؛ سوم، تحلیل روایت در چارچوب «خانوادهٔ حدیثی» و استخراج قیود چهارگانهٔ شهادت عام (تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی) که تاکنون به این

صورت منظم ارائه نشده است.

پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعهٔ مستقلی با محوریت این روایت و آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید با روش سندی-دلالی انجام نشده است. پژوهش حاضر در صدد است با استناد به متون تفسیری و روایی موجود، به این پرسش‌ها پاسخ گوید. تفاسیر بسیاری، مبانی تفسیری آیهٔ ۱۹ حدید را تبیین کرده‌اند. همچنین در منابع روایی، روایات متعددی در تأیید یا تقیید این روایت وجود دارد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ابتدا متن روایت از مصادر کهن استخراج گردید و در مرحلهٔ سندپژوهی، با استفاده از کتب رجال، طرق مختلف روایت بررسی و ارزشیابی شد. در مرحلهٔ دلالت‌پژوهی، آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید با بهره‌گیری از تفاسیر مذکور تحلیل و نسبت میان آیه و روایت تبیین گردید. در نهایت، با استناد به روایات مقید، شروط معنایی شهادت عام مشخص شده است.

۱. بررسی سندی روایت

۱-۱. متن و سند کامل روایت

روایتِ مورد نظر در «من لا یحضره الفقیه» به این صورت نقل شده است: «وَ رَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّبِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ الْبَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام قَالَ... ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳ش، ج۴، ص۴۱۱).

سلسلهٔ سند یادشده شامل شش واسطه از مشایخ صدوق تا امیرالمؤمنین عليه‌السلام می‌شود. در ادامه، هر یک از راویان بر اساس متون رجالی بررسی می‌گردد.

۱-۲. بررسی رجالی راویان

۱-۲-۱. العباس بن بکار الضبي

بر اساس بررسی کتب رجالی کهن از جمله «رجال النجاشی»، «رجال الشیخ الطوسی»، «خلاصة الأقوال» علامه حلی و «رجال الکشی»، هیچ‌گونه توثیق یا تضعیفی دربارهٔ «العباس بن بکار الضبی» یافت نشد. بر اساس قواعد رجال‌شناسی، چنین

راوی‌ای «مهمل» یا «مجهول الحال» محسوب می‌شود و به‌تنهایی قابل اعتماد نیست.

۱-۲-۲. محمد بن سلیمان الکوفي البزاز

همانند راوی پیشین، در منابع رجالی موجود اطلاعاتی از «محمد بن سلیمان الکوفی البزاز» به دست نیامد. این راوی نیز در حکم «مهمل» و «مجهول‌الحال» است.

۱-۲-۳. عمرو بن خالد

این راوی مهم‌ترین نقطهٔ بحث و گفت‌وگو در سلسلهٔ سند است. در رجال شیخ طوسی و خلاصة الأقوال علامه حلی، تنها به «بتری» بودن عمرو بن خالد اشاره شده است که دلالت بر تضعیف وی دارد (طوسی، ۱۴۲۷، ص۱۴۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ص۲۴۱). «بتریه» فرقه‌ای از زیدیه هستند که به «مغیرة بن سعید» نسبت داده می‌شدند. ویژگی‌های این فرقه به شرح ذیل است: آنان مردم را به پذیرش ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرا می‌خواندند، اما ولایت ابوبکر و عمر را نیز با آن درمی‌آمیختند؛ امامت ابوبکر و عمر را اثبات می‌کردند؛ عثمان، طلحه، زبیر و عایشه را دشمن می‌داشتند و قیام با فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را جایز می‌شمردند (آملی، ۱۳۸۰، ج۹، ص۸۲). در مقابل، «رجال الکشی» از «ابن فضال» - که از راویان ثقه و مورد اعتماد امامیه است - نقل می‌کند که «عمرو بن خالد ثقة است» (کشی، ۱۴۹۰، ص۲۳۲). در سایر منابع رجالی نیز نامی از او به میان نیامده است. با توجه به تعارض میان اقوال رجالی، عمرو بن خالد از راویان «مختلف‌فیه» به شمار می‌رود و نمی‌توان بر اساس وثاقت یا ضعف او به تنهایی حکم قطعی صادر کرد.

۱-۲-۴. زید بن علی بن الحسین علیهما‌السلام

در متون رجالی و تاریخی، مطالب نسبتاً مفصلی دربارهٔ «زید بن علی» نقل شده است. زید بن علی بن الحسین علیهما‌السلام شخصیتی جلیل‌القدر و از نوادگان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. هرچند از نظر اعتقادی، شیعهٔ اثنی‌عشری او را «امام معصوم» نمی‌داند، اما در مقام راوی حدیث، فردی ثقه و قابل اعتماد محسوب می‌شود.

روایات متعددی از وی در منابع حدیثی شیعه نقل شده است (کشی، ۱۴۹۰، ص۱۸۶، ۳۶۱، ۳۷۶).

۱-۲-۵. امام سجاد علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام

این بزرگواران معصوم هستند و از نظر رجالی «ثقة بالذات» محسوب می‌شوند. هیچ بحثی در وثاقت آنان وجود ندارد و روایت آنان بدون واسطه قابل پذیرش است.

۱-۳. جمع‌بندی بررسی سندی

در مجموع، این سند به دلیل وجود دو راوی «مهمل» (مجهول‌الحال) و یک راوی «مختلف‌فیه»، از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود. در اصطلاح رجال‌شناسی، به چنین سندی «سند ضعیف» اطلاق می‌گردد. البته همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، این ضعف با توجه به تعدد طرق و استفاضهٔ معنوی روایت قابل جبران است.

۱-۴. استفاضهٔ معنوی روایت

هرچند طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به تنهایی از لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود، اما این روایت در منابع متعدد دیگر با عبارات گوناگون و از طرق مختلف نقل شده است. تنوع اسناد و کثرت نقل از معصومان مختلف علیهم‌السلام در قرون متعدد، حاکی از آن است که این حدیث از «استفاضهٔ معنوی» برخوردار می‌باشد.

در دانش درایة‌الحدیث و اصول فقه، استفاضهٔ معنوی به حالتی گفته می‌شود که یک مضمون واحد از طرق متعدد نقل شود، به‌گونه‌ای که تعدد طرق و اختلاف مصادر، اطمینان به صدور محتوا از معصوم علیه‌السلام را فراهم آورد. جبران ضعف سندی بر دو مبنا استوار است: نخست، اطمینان نوعی حاصل از کثرت طرق که هرچند هر طریق به تنهایی ضعیف باشد، انضمام آنها اطمینان عرفی ایجاد می‌کند؛ دوم، استحالهٔ تواطؤ بر کذب، بدین معنا که راویان متعدد و متفاوت نمی‌توانند بر جعل مضمونی واحد توافق کنند. در روایت مورد بحث، نقل مضمون واحد از معصومان مختلف با تعابیر گوناگون، این اطمینان را فراهم می‌آورد. بنابراین ضعف سندی طریق خاص صدوق با استفاضهٔ معنوی جبران می‌شود و می‌توان به محتوای این روایت اعتماد کرد (سیفی مازندرانی، ۱۴۰۰؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۳، ص۲۷۳).

۱-۴-۱. نقل جامع الأخبار (للشعیري)

در این منبع که از منابع کهن حدیثی قرن ششم هجری است، روایت مرسلی از امام(ع) چنین آمده است: «وَ قَالَ(ع): الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِ حَالٍ مَاتَ مِنْ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ وَ شَهِيدٌ» (شعیری، بی‌تا، ص۱۶۵). هرچند این روایت فاقد سند متصل است، اما مضمون آن عیناً با نقل صدوق مطابقت دارد و نشان می‌دهد که این حدیث در منابع قرن ششم هجری نیز وجود داشته است.

۱-۴-۲. نقل عدة الداعی

ابن‌فهد حلی در «عدة الداعی» می‌نویسد: «وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): الْمُؤْمِنُ عَلَى اي حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ هُوَ شَهِيدٌ...» (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص۱۲۷). این نقل نیز فاقد سند متصل است، اما مضمون آن همان مضمون روایت صدوق را تأیید می‌کند.

۱-۴-۳. نقل تأویل الآیات الظاهره

استرآبادی در «تأویل الآیات» چنین نقل می‌کند: «رُوِيَ بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ مَرْفُوعاً عَنْ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَ: الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص۱۴۷-۱۴۸). این نقل نیز بدون ذکر سند است، اما به امام سجاد(ع) می‌رسد و از این جهت حائز اهمیت است که متن روایت را از راهی غیر از طریق صدوق نقل می‌کند.

۱-۴-۴. نقل‌های متعدد در البرهان فی تفسیر القرآن

بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن»، حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومان مختلف نقل کرده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۱، امام سجاد(ع) پس از تلاوت آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید می‌فرماید: «هذه لنا و لشیعتنا». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۲، امام حسین(ع) می‌فرماید: «ما من شیعتنا إلا صدیق شهید». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۳، امام صادق(ع) می‌فرماید: «إن المؤمن لشهید حیث مات». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۷ نیز از همان حضرت نقل شده: «إن المؤمن شهید» و سپس آیه را تلاوت می‌فرماید. در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۸، امام باقر(ع) می‌فرماید: «العارف منکم... کمن جاهد... صرتم شهداء عند ربکم». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۰۹، امام صادق(ع) می‌فرماید: «من آمن بنا و صدق حدیثنا و انتظر أمرنا کان

کمن قتل تحت رایة القائم». در احادیث شمارهٔ ۱۰۵۱۰ و ۱۰۵۱۱، ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إن المیت علی هذا الأمر شهید... إي و الله و إن مات علی فراشه حي عند ربه یرزق». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۱۲، امام صادق علیه‌السلام به مالک جهنی می‌فرماید: «إن المیت منکم لشهید بمنزلة الضارب بسیفه في سبیل الله». در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۱۳، ابی‌بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «المیت من شیعتنا صدیق شهید» و سپس آیه را تلاوت می‌کند. سرانجام در حدیث شمارهٔ ۱۰۵۱۴ که از نهج‌البلاغه نقل شده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «من مات علی فراشه و هو علی معرفة حق ربه و رسوله و أهل بیته مات شهیدا... و قامت النیة مقام مقاتلته بسیفه» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۰-۲۹۴).

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان به محتوای این روایت اعتماد کرد و ضعف سندی طریق خاص صدوق با توجه به تعدد طرق و استفاضهٔ معنوی روایت جبران می‌شود. البته تحلیل محتوایی دقیق و بررسی ابعاد دلالی روایت در بخش‌های آیندهٔ این مقاله به تفصیل دنبال خواهد شد.

۲. تحلیل دلالی روایت

۲-۱. مبنای قرآنی روایت؛ آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید

روایت صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ... فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ» مستقیماً به آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید اشاره دارد. در خود متن روایت آمده است که امام علیه‌السلام پس از بیان این مطلب، آیهٔ ﴿إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...﴾ را تلاوت فرمود و سپس در ادامه به آیهٔ ۱۹ حدید اشاره کرد (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳، ج۴، ص۴۱۲). همچنین در بسیاری از روایات دیگر، امام علیه‌السلام پس از بیان مضمون «المؤمن شهید»، آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید را تلاوت می‌فرماید (بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۰-۲۹۴). بنابراین برای تحلیل دلالی روایت، ابتدا باید آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید را بر اساس تفاسیر ارائه‌شده بررسی کرد.

متن آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾؛ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند، آنانند که صدّیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال]شان و نور [ایمان]شان، و کسانی که کفر

ورزیدند و آیات ما را انکار کردند، آنان اهل دوزخ اند. این آیه به روشنی مؤمنان راستین را به دو وصف «صدیق» و «شهید» متصف می‌کند و برای آنان اجر و نوری در پیشگاه پروردگار وعده می‌دهد. در مقابل، کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی را اهل دوزخ معرفی می‌نماید. با توجه به اینکه روایت صدوق نیز مؤمن را «صدیق شهید» معرفی می‌کند، به نظر می‌رسد که این روایت در مقام تفسیر و تطبیق عملی همین آیه بر لحظهٔ مرگ مؤمن است. از این رو، فهم دقیق آیهٔ مذکور و بررسی دیدگاه‌های مفسران دربارهٔ آن، نقش کلیدی در تحلیل دلالی روایت صدوق ایفا می‌کند.

۲-۲. دسته‌بندی تفاسیر آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید

مفسران دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ این آیه بیان کرده‌اند. این دیدگاه‌ها را به شش دسته تقسیم می‌کنیم:

۲-۲-۱. دیدگاه اول: تفسیر به «إلحاق»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید، نظریهٔ «إلحاق» را مطرح کرده است. ایشان معتقد است هنگامی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (حدید/ ۱۹)، مقصود این نیست که مؤمنان حقیقتاً و ذاتاً عین صدیقان و شهدا شوند، بلکه آنان به صدیقان و شهدا «ملحق» می‌گردند. علامه برای این ادعا به دو قرینه در خود آیه استناد می‌کند: نخست عبارت «عِنْدَ رَبِّهِمْ» که نشان‌دهندهٔ جایگاه ویژه و مقام قرب الهی است، و دوم عبارت «لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» که دلالت دارد بر اینکه مؤمنان نیز همانند صدیقان و شهدا از اجر و نور برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر، مؤمنان حقیقی با صدیقان و شهدا یکسان رفتار می‌شوند و همانند آنان پاداش و نور دریافت می‌کنند، هرچند در مرتبهٔ وجودی، عین آنان نباشند. علامه تصریح می‌کند که مقصود از «صدیقان و شهدا» در این آیه، همان کسانی هستند که در آیهٔ ۶۹ سورهٔ نساء در کنار پیامبران و صالحان ذکر شده‌اند. صدیقان کسانی هستند که راستی و درستی در گفتار و کردارشان نفوذ کرده است و شهدا در این آیه به معنای «گواهان اعمال در روز قیامت» هستند، نه کشته شدگان در راه خدا. علامه طباطبایی در این تفسیر تصریح می‌کند

که مراد از «شهداء» در آیه، «شهداء الأعمال» (گواهان اعمال در روز قیامت) هستند، نه کشته‌شدگان در راه خدا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۹، ص۱۶۳). این نکته نشان می‌دهد که توسعهٔ معنای شهادت، پیش‌تر در خود قرآن ریشه دارد و شهادت منحصر به کشته شدن در میدان جهاد نیست، بلکه مقام والایی است که مؤمنان راستین می‌توانند به آن نائل آیند.

روایت صدوق می‌گوید: «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳، ج۴، ص۴۱۱). از منظر علامه طباطبایی، مؤمن در لحظهٔ مرگ به مقام صدیقان و شهدا ملحق می‌شود و مشمول همان اجر و نوری می‌گردد که آنان از آن برخوردارند. در واقع، روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظهٔ مرگ» معرفی می‌کند.

علامه طباطبایی در ادامه به نکتهٔ ظریف دیگری اشاره می‌کند: خداوند در این آیه تنها به دو گروه اشاره کرده است؛ گروه اول کسانی که به صدیقان و شهدا ملحق می‌شوند، و گروه دوم کافران و تکذیب‌کنندگان آیات الهی. اما گروه سومی نیز وجود دارد که در این آیه از آنان سخنی به میان نیامده است: مؤمنانی که مرتکب گناهان و معاصی شده‌اند. به گفتهٔ علامه، سکوت آیه دربارهٔ این گروه میانی، یک پیام تربیتی دارد و آن ایجاد حس امید و بیم در این گروه است تا به سوی سعادت روی آورند و نجات را بر هلاکت ترجیح دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۹، ص۱۶۴). به عبارت دیگر، مؤمنان گناهکار نه از رحمت خدا مأیوس می‌شوند و نه خود را کاملاً رها شده می‌پندارند؛ بلکه میان خوف و رجا قرار می‌گیرند تا انگیزهٔ توبه و بازگشت پیدا کنند.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم: تفسیر به «شهادت بر اعمال»

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، ذیل آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید، تحلیل دقیقی از واژهٔ «شهداء» ارائه می‌دهد. ایشان نخست به ریشهٔ لغوی این واژه اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهداء» جمع «شهید» از مادهٔ «شهود» به معنای «حضور توأم با مشاهده» است، خواه این مشاهده با چشم ظاهر باشد یا با چشم دل. از این رو، به کسی که در صحنه‌ای حضور یافته و آن را مشاهده کرده است، «شاهد» یا «شهید» می‌گویند. همین معناست که باعث شده واژهٔ «شهید» بر کشته‌شدگان راه خدا نیز اطلاق شود؛

زیرا آنان با حضـور در میدان جهاد و نثار خون خود، بر حقیقت ایمانشـان گواهی داده‌اند. اما ایشـان معتقد اسـت در آیهٔ مورد بحث، احتمال قوی‌تری وجود دارد و آن اینکه «شهداء» به معنای «شهادت بر اعمال» باشد. این معنا با آیات دیگری از قرآن کریم تأیید می‌شـود؛ آنجا که پیامبران را گواه اعمال امت‌های خود معرفی می‌کند، پیامبر اسـلام را گواه بر امت خویش می‌شـمارد و مسـلمانان را نیز به عنوان گواهان بر اعمال مردم معرفی می‌نماید. بر این اسـاس، مقام «شـهداء» - یعنی گواهان بر اعمال - مقامی بسـیار والا و ارزشـمند اسـت که خداوند آن را به افراد باایمان عطا فرموده اسـت. ایشـان جمع میان هر دو معنا (شـهادت بر اعمال و شـهیدان راه خدا) را نیز ممکن و جایز می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۲۳، ص۳۵۰).

علامه طباطبایی در المیزان «شـهداء» در آیه را به «شـهداء الأعمال» تفسـیر کرده اسـت، اما با رویکرد إلحاق. آیت‌الله مکارم شـیرازی در تفسیر نمونه نیز «شـهداء» را به معنای «شهادت بر اعمال» تفسیر کرده است، اما بر خلاف المیزان که قائل به إلحاق اسـت، مسـتقیماً آن را به معنای گواهی بر اعمال می‌گیرد. بنابراین آنچه در این دو تفسیر دیده می‌شود تفاوت در رویکرد است، نه اختلاف نظر در اصل معنا؛ زیرا هر دو مفسر «شـهداء» را ناظر به گواهی بر اعمال می‌دانند. روایت صدوق با این تفسیر هماهنگی کامل دارد. بر اسـاس دیدگاه تفسـیر نمونه، هر مؤمنی که با ایمان از دنیا می‌رود، در لحظهٔ مرگ خود شـاهد و گواه بر حقانیت دین و راسـتی ایمان خویش اسـت. این شـهادت باطنی، که با تمام وجود مؤمن تحقق می‌یابد، او را در زمرهٔ «شهداء» - گواهان بر حق - قرار می‌دهد. بنابراین، روایت صدوق نه‌تنها با این تفسیر تعارضـی ندارد، بلکه مصـداق عینی و عملی آن را در لحظهٔ پایان زندگی مؤمن به تصویر می‌کشد.

۲-۲-۳. دیدگاه سوم: تفسیر به «استئناف و اختصاص شهداء به انبیاء»

شـیخ طوسـی در تفسـیر «التبیان» ذیل آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید می‌نویسـد: «ثُمَّ قَالَ مُسْتَأْنِفاً (﴿وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾) قال ابن عباس و مسروق و ابو الضحی و الضحاك: هو منفصـل مما قبله مسـتأنف و المراد بالشـهداء الأنبیاء علیهم‌السلام» (طوسـی، بی‌تا، ج۹، ص۵۳۰). طبرسـی نیز در «مجمع البیان» همین قول را چنین نقل می‌کند: «...و قیل إن

الشهداء منفصل مما قبله مستأنف و المراد بالشهداء الأنبياء عليهم السلام الذين يشهدون للأمم و عليهم و هو قول ابن عباس و مسروق و مقاتل بن حيان و اختاره الفراء و الزجاج ...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۹، ص۳۵۹). بر اساس این تفسیر، ساختار آیه به این صورت خواهد بود: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ﴾؛ یعنی کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند. در اینجا کلام تمام می‌شود. سپس خداوند به صورت جمله‌ای مستأنف می‌فرماید: «وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ یعنی انبیاء نزد پروردگارشان مقام و منزلتی والا دارند. در این نگاه، مؤمنان «صدیق» هستند و «شهداء» گروهی جداگانه به نام انبیاء می‌باشند. اگر این تفسیر را بپذیریم، روایت صدوق که می‌گوید مؤمن «صدیق شهید» است، با چالش مواجه می‌شود؛ زیرا «شهید» بودن مختص انبیاء است و مؤمنان تنها به مقام «صدیق» نائل می‌شوند. با این حال، این ناسازگاری از دو جهت قابل رفع است: نخست اینکه می‌توان گفت روایت صدوق در مقام «الحاق» است، نه «عینیت». به این معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی) نمی‌شوند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌گردند. این همان نظریهٔ «إلحاق» است که علامه طباطبایی در المیزان تبیین کرده است. دوم اینکه علامه طباطبایی این تفسیر را چندان پذیرفتنی ندانسته و آن را بعید توصیف کرده است. این تفسیر از اقوال کمتر مشهور در میان مفسران شیعه محسوب می‌شود و بیشتر مفسران امامیه دیدگاه‌های دیگری (مانند إلحاق، شهادت بر اعمال یا بمنزلة) را برگزیده‌اند که با روایت صدوق هماهنگی کامل دارند. بنابراین، هرچند روایت صدوق با این تفسیر خاص سازگاری کامل ندارد، اما با توجه به وجود تفاسیر متعدد و هماهنگ دیگر و با تکیه بر نظریهٔ «إلحاق»، می‌توان این ناسازگاری را مرتفع ساخت.

۲-۲-۴. تفسیر به «شهداء = کشته‌شدگان راه خدا» (قابل جمع با نظریه إلحاق)

طبرسی در مجمع البیان، یکی از اقوال مفسران را دربارهٔ آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید چنین نقل می‌کند: «و قيل هم الذين استشهدوا في سبيل الله عن مقاتل بن سليمان و ابن جرير» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۹، ص۳۵۹). بر اساس این دیدگاه که از مقاتل بن سلیمان و ابن‌جریر نقل شده است، «شهداء» در آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید به همان معنای

متعارف و مشهور خود، یعنی «کشته‌شدگان در راه خدا» تفسیر می‌شود؛ نه شهدای اعمال و نه انبیاء. بر اساس این تفسیر، مؤمنانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده‌اند، تنها «صدیق» هستند، نه «شهید». واژهٔ «شهداء» در این آیه به گروهی جداگانه اشاره دارد که نزد پروردگار خود مقامی ویژه و منزلتی والا دارند. بدین ترتیب، آیه درصدد بیان دو گروه متمایز است: گروه اول، مؤمنان صدیق؛ و گروه دوم، شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند و هر یک از این دو گروه، مقام و منزلت خود را نزد پروردگار دارند. به عبارت دیگر، از منظر این تفسیر، آیهٔ شریفه چنین معنا می‌شود: «کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، آنان همان صدیقان هستند؛ و شهدا (یعنی کشته‌شدگان راه خدا) نیز نزد پروردگارشان منزلتی والا دارند». در این نگاه، مؤمنان عادی - هرچند در بالاترین درجهٔ صدق و راستی باشند - به مقام شهادت نائل نمی‌شوند، مگر آنکه در راه خدا کشته شوند. بنابراین، شهادت امری است اختصاصی که تنها برای گروه خاصی از مؤمنان - یعنی آنان که جان خود را در راه دین فدا کرده‌اند - تحقق می‌یابد. این تفسیر با روایت صدوق که شهادت را برای همهٔ مؤمنان (حتی کسانی که در بستر می‌میرند) اثبات می‌کند، قابل جمع است؛ زیرا نظریهٔ «إلحاق» (که پیشتر در دستهٔ اول تبیین شد) میان این دو سازگاری ایجاد می‌کند. بر اساس نظریهٔ إلحاق، مؤمن عادی به مقام شهید کشته‌شده ملحق می‌شود، نه اینکه عیناً و حقیقتاً همان شهید باشد. به عبارت دیگر، مؤمنی که با ایمان و معرفت از دنیا می‌رود، در اجر و نور و منزلت، همانند کسانی خواهد بود که در راه خدا کشته شده‌اند، هرچند در نوع مرگ با آنان تفاوت دارد. بنابراین روایت صدوق که می‌گوید مؤمن در هر حالی که بمیرد «صدیق شهید» است، به این معناست که مؤمن به مقام و منزلت شهداء ملحق می‌شود و مشمول همان پاداش‌ها و کرامت‌ها می‌گردد، نه اینکه عیناً و ذاتاً در زمرهٔ کشته‌شدگان راه خدا قرار گیرد.

۲-۲-۵. دیدگاه پنجم: تفسیر به عینیت و اطلاق شهادت بر هر مؤمن

در این دیدگاه که مجاهد، از مفسران برجستهٔ تابعین، ارائه کرده است، آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید بدون هیچ تقدیری به همان ظاهر تفسیر می‌شود. مجاهد معتقد است هر کس به خدا و رسولان او ایمان آورد، حقیقتاً و ذاتاً هم «صدیق» است و هم

«شهید». در مجمع البیان از قول مجاهد نقل شده: «کسی که به خدا و رسولان او ایمان آورد، او صدیق و شهید است» و سپس آیه را تلاوت می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۹، ص۳۵۸). این مطلب در تفسیر الکشف و البیان نیز با عبارت «کل مؤمن صدیق شهید» تأیید شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج۹، ص۲۴۴). بر اساس این تفسیر، مؤمنان حقیقی عیناً و بدون واسطه به مقام صدیقیت و شهادت نائل می‌شوند و این دو مقام اختصاص به گروه خاصی ندارد. این تفسیر با روایاتی نیز تأیید می‌شود. فیض کاشانی در تفسیر الصافی به دو روایت اشاره می‌کند: روایتی از امام حسین علیه‌السلام که می‌فرماید: «همهٔ شیعیان ما صدیق و شهید هستند» و روایتی از امام باقر علیه‌السلام که خطاب به شیعیان می‌فرماید: «شما نزد پروردگارتان، راستگویان و شهدا هستید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج۵، ص۱۳۶).

از این منظر، شهادت مفهومی فراگیر برای همهٔ مؤمنان راستین است و هر مؤمنی با ایمان خالصانهٔ خود، به درجه‌ای از شهادت باطنی دست می‌یابد. این تفسیر کامل‌ترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد؛ زیرا روایت صدوق نیز مقام صدیق و شهید را در لحظهٔ مرگ برای هر مؤمنی فعلیت می‌بخشد.

۲-۲-۶. دیدگاه ششم: تفسیر به «بمنزلة الصدیقین و الشهداء»

در این دیدگاه که در تفسیر کنز الدقائق مورد تأیید قرار گرفته است، آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید به گونه‌ای تفسیر می‌شود که میان نظریهٔ «إلحاق» و نظریهٔ «عینیت» جمع می‌کند. در تفسیر کنز الدقائق آمده است: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾؛ یعنی این مؤمنان، نزد خداوند «به منزلهٔ» صدیقان و شهداء هستند. آنان در منزلت و مقام، همانند صدیقان و شهداء محسوب می‌شوند، هرچند عیناً آنان نباشند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۱۳، ص۹۴). نکتهٔ کلیدی در این تفسیر، واژهٔ «بمنزلة» است. این تعبیر از یک سو، بر خلاف نظریهٔ «عینیت»، قائل به منزلت و مقام است نه عینیت وجودی، و از سوی دیگر، بر خلاف نظریهٔ «إلحاق» که صرفاً بر همسانی در اجر و نور تأکید دارد، بر منزلت و جایگاه تأکید می‌کند که فراتر از اجر و نور است. بر این اساس، مؤمنان حقیقی در پیشگاه خداوند چنان جایگاه والایی دارند که گویی خودِ صدیقان و شهداء هستند.

روایت صـــدوق که می‌گوید: «مؤمن در هر حالی که بمیرد... صـــدیق و شـــهید است»، دقیقاً همین معنا را می‌رساند. مقصود این نیست که هر مؤمنی عیناً همان صـدیقان و شـهداء می‌شـود، بلکه مؤمن در لحظهٔ مرگ - به ویژه با معرفت و آمادگی جهادی - در منزلت و مقام، همانند آنان قرار می‌گیرد و مشـــمول همان کرامت‌ها و پاداش‌ها می‌شود. به این ترتیب، تفسیر «بمنزلة» پلی است میان دو دیدگاه إلحاق و عینیت، و روایت صـــدوق مصـــداق عملی این منزلت در لحظهٔ پایانی زندگی مؤمن است.

۲-۳. جمع‌بندی تطبیقی تفاسیر

پس از بررسی شش دیدگاه تفسیری دربارهٔ آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید، نسبت هر یک با روایت صدوق به شرح زیر است:

دســـتهٔ اول (إلحاق): مؤمنان حقیقی به صـــدیقان و شـــهداء ملحق می‌شـــوند و روایت صدوق زمان تحقق این إلحاق را «لحظهٔ مرگ» مشخص می‌کند. این تفسیر با روایت صدوق کاملاً هماهنگ است.

دستهٔ دوم (شهادت بر اعمال): مؤمنان راستین گواهان بر اعمال مردم هستند و روایت صـــدوق مصـــداق این شـــهادت باطنی را در لحظهٔ مرگ نشـــان می‌دهد. این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است.

دستهٔ سوم (استئناف و اختصاص به انبیاء): «شهداء» به معنای انبیاء است و مؤمنان تنها «صدیق» هستند. این تفسیر با روایت صدوق ناسازگاری ظاهری دارد که با نظریهٔ «إلحاق» قابل رفع است.

دستهٔ چهارم (شهداء = کشته‌شدگان): شهداء به معنای کشته‌شدگان راه خدا هستند و مؤمنان تنها «صدیق» می‌باشند. این تفسیر نیز با روایت صدوق تعارض ظاهری دارد که با نظریهٔ «إلحاق» قابل رفع است.

دســـتهٔ پنجم (عینیت و اطلاق برای هر مؤمن): هر مؤمنی حقیقتاً هم صـــدیق است و هم شهید. این تفسیر کامل‌ترین هماهنگی را با روایت صدوق دارد.

دستهٔ شـشـم (بمنزلة الصـدیقین و الشـهداء): مؤمنان در منزلت و مقام، همانند صـــدیقان و شـــهداء هســـتند. روایت صـــدوق همین معنا را برای لحظهٔ مرگ اثبات

می‌کند و این تفسیر نیز کاملاً هماهنگ است.

بنابراین روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر شش‌گانه (إلحاق، شهادت بر اعمال، عینیت و بمنزلة) کاملاً هماهنگ است و با دو دستهٔ دیگر (استئناف به انبیاء و اختصاص به کشته‌شدگان) تعارض ظاهری دارد که با پذیرش نظریهٔ «إلحاق» قابل رفع است. به عبارت دیگر، مؤمنان هرچند عیناً شهید به معنای نبی یا کشته‌شده در راه خدا نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌شوند و از همان پاداش‌ها و کرامت‌ها برخوردار می‌گردند.

۲-۴. تحلیل روایی بر اساس خانوادهٔ حدیثی

۲-۴-۱. جایگاه روایت صدوق در منظومهٔ حدیثی

روایت شیخ صدوق با عبارت «الْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ الْحَالَاتِ مَاتَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ...» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳، ج۴، ص۴۱۱) در میان مجموعه گسترده‌ای از روایات دیگر قرار می‌گیرد که از منابع کهن و معتبر شیعی گردآوری شده است. بررسی این روایات نشان می‌دهد که مضمون «شهادت عام برای مؤمنان» یک آموزهٔ حدیثی مشهور و مسلم در فرهنگ شیعه است که از معصومان علیهم‌السلام با تعابیر گوناگون نقل شده و یک «خانوادهٔ حدیثی» منسجم را تشکیل می‌دهد. این خانوادهٔ حدیثی از نظر محتوا و دلالت به دسته‌های زیر قابل تقسیم است:

۲-۴-۱-۱. دستهٔ اول: روایات مؤید صریح با همان مضمون روایت صدوق

این دسته روایاتی را در بر می‌گیرد که عیناً یا با اندک تفاوتی، همان مضمون «هر مؤمنی شهید است» را بیان کرده‌اند. در ارزیابی این دسته باید توجه داشت که نقل‌هایی که عیناً همان سند و متن «فقیه» را تکرار کرده‌اند، «نقل مؤکد» محسوب می‌شوند و آنهایی که از امام دیگر یا با متنی متفاوت نقل شده‌اند، «روایت مستقل مؤید» به شمار می‌روند.

۱. شعیری در جامع الأخبار، این منبع کهن، روایتی مرسل از امام علیه‌السلام با همین مضمون نقل کرده است (شعیری، بی‌تا، ص۱۶۵). وجود این مضمون در منبعی مستقل از «فقیه»، بر عدم انحصار این محتوا به نقل صدوق دلالت دارد.

۲. ابن‌فهد حلی ضمن نقل مرسلی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، همان مضمون را با بخش پایانی «لَوْ أَنَّ الْمُؤْمِنَ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَيْهِ مِثْلُ ذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَكَانَ الْمَوْتُ كَفَّارَةً لِتِلْكَ الذُّنُوبِ» نقل کرده است (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص۱۲۷). تطابق این نقل با روایت صدوق، نشان‌دهندهٔ شهرت دیرین این مضمون است.

۳. استرآبادی مرسلاً و مرفوعاً از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «اَلْمُؤْمِنُ عَلَى أَيِّ حَالٍ مَاتَ وَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ قُبِضَ فَهُوَ شَهِيدٌ... وَ هُمْ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّوكَ يَا عَلِيُّ» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص۱۴۷). این روایت از معصومی غیر از طریق صدوق نقل شده و «روایت مستقل مؤید» محسوب می‌شود.

۴. فیض کاشانی عیناً همان سند و متن موجود در «فقیه» را تکرار کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۲۴، ص۲۷۰). این نقل در حقیقت بازگویی همان روایت صدوق است و نمی‌توان آن را روایتی مستقل به شمار آورد، اما وجود آن در منبعی معتبر متأخر، بر شهرت و مقبولیت روایت دلالت دارد.

۵. محدث قمی این روایت را به واسطهٔ «کنز جامع الفوائد» با همان مضمون نقل کرده است (قمی، ۱۴۱۴، ج۸، ص۱۲۸). این نقل به دلیل تأخر زمانی، در زمرهٔ «نقل‌های مؤکد» قرار می‌گیرد.

از میان نقل‌های پنج‌گانه، روایت «تأویل الآیات» از امام سجاد علیه‌السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به اختصاص شهادت به شیعیان، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است. دو روایت «جامع الأخبار» و «عدة الداعی» هرچند مرسل‌اند، به عنوان مؤید محتوایی قابل استفاده‌اند. نقل‌های «الوافی» و «سفینة البحار» نقش آنان از باب تأکید بر شهرت و استفاضهٔ معنوی روایت است، نه ارائهٔ طریق مستقل.

۲-۴-۱-۲. دستهٔ دوم: روایات مقید (شرط‌گذار)

این دسته از روایات، ظاهر مطلق روایت صدوق را قید می‌زنند و شرایط تحقق شهادت عام را مشخص می‌کنند. مهم‌ترین شروط به‌دست‌آمده «معرفت به امام و ولایت اهل‌بیت» و «انتظار فرج» است.

۱. امام سجاد علیه‌السلام پس از تلاوت آیهٔ نوزدهم سورهٔ حدید فرمود: «هَذِهِ لَنَا وَ لِشِيعَتِنَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۱۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۰). این جمله نشان می‌دهد که مقام

«صدیق و شهید» اختصاص به اهل‌بیت و شیعیان آنان دارد. بنابراین «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شیعتنا» تفسیر می‌شود.

۲. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ». راوی با تعجب پرسید: چگونه با وجود مرگ بر بستر؟ امام در پاسخ با استناد به آیهٔ ۱۹ حدید فرمود: «لَوْ كَانَ الشُّهَدَاءُ لَيْسَ إِلَّا كَمَا تَقُولُ لَكَانَ الشُّهَدَاءُ قَلِيلًا» (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۶۳-۱۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۵، ص۸۰۲؛ راوندی، ۱۴۰۷، ص۲۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۰). در این روایت، «شیعه» بودن شرط اساسی معرفی شده و مرگ بر بستر مصداق شهادت عام است.

۳. روایت امام باقر علیه‌السلام مهم‌ترین روایت مقید است. امام باقر علیه‌السلام سه شرط اساسی را بیان فرمود: «الْعَارِفُ مِنْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُنْتَظِرُ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ، كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفِهِ... صِرْتُمْ وَ اللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۲). این سه شرط عبارتند از: معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی.

۴. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ آمَنَ بِنَا، وَ صَدَّقَ حَدِيثَنَا، وَ انْتَظَرَ أَمْرَنَا، كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ، بَلْ وَ اللَّهِ تَحْتَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۷، ص۱۳۸). این روایت سه شرط ایمان به امام، تصدیق حدیث اهل‌بیت و انتظار فرج را بیان می‌کند.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۶۵، ص۱۳۸). این روایت شرط «حب اهل‌بیت» را برای شهادت عام بیان می‌کند.

۶. روایت امام باقر علیه‌السلام در لئالی الأخبار عیناً مضمون حدیث البرهان را تأیید می‌کند (تویسرکانی، ۱۴۱۳، ج۴، ص۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۴، ص۳۸).

مجموع روایات فوق نشان می‌دهد که شهادت عام با قیود متعددی مقید است: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج و نیت جهادی. بنابراین روایت صدوق به «مؤمن عارف به امام، منتظر فرج، دارای نیت جهادی و محب اهل‌بیت» تفسیر می‌شود.

۲-۴-۱-۳. دستهٔ سوم: روایات تأکیدکننده بر «مرگ بر بستر» و «نیت جهادی»

این دسته از روایات به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهند که چگونه ممکن است کسی که بر بستر می‌میرد، شهید باشد. مبنای پاسخ، «نیت جهادی» است.

۱. روایت ابی‌بصیر: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ». راوی

پرسید: حتی اگر بر بستر بمیرد؟ امام با تأکید پاسخ داد: «إِي وَ اللَّهِ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۲). امام با این پاسخ به آیهٔ ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۹) اشاره دارد که نشان می‌دهد مؤمن منتظر در حکم کشته‌شدگان راه خداست.

۲. روایت نهج‌البلاغه: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، مَاتَ شَهِيداً... وَ قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبهٔ ۲۳۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۱۳، ص۱۰۰). این روایت مبنای شهادت عام را «نیّت صادقانهٔ جهادی» معرفی می‌کند.

۳. روایت «بمنزلة الضارب بسیفه»: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۱۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج۵، ص۲۹۲). این روایت بر «بمنزلة» تأکید دارد؛ یعنی شهید بر بستر در منزلت همانند کشته‌شده در راه خداست.

۴. روایت «اعداد السهم»: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لَيُعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً» (نعمانی، ۱۳۹۷، ج۱، ص۳۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۵۲، ص۳۶۶). این حدیث نشان می‌دهد که آمادگی عملی -حتی به اندازهٔ یک تیر- مبنای نیت جهادی است.

۵. روایت «الموت کفارة»: رسول خدا فرمود: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص۱۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ص۲۸۳؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ص۱۴۸). این روایت نشان می‌دهد که مرگ، گناهان مؤمن را پالایش می‌کند.

۶. روایت «المیت من شیعتنا صدیق شهید»: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ، صَدَّقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا» (صدوق، ۱۳۶۲، ج۲، ص۶۳۶؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۱۲۴).

مجموع روایات فوق نشان می‌دهد که مرگ بر بستر نه‌تنها مانع شهادت نیست، بلکه خود از مصادیق شهادت عام است. مبنای این شهادت، «نیت جهادی» است؛ چنان‌که در روایت نهج‌البلاغه با عبارت «قَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ مُقَاتَلَتِهِ بِسَيْفِهِ» بیان شده است.

۲-۴-۱-۴. دستهٔ چهارم: روایات تبیین‌کنندهٔ «پالایش گناهان شیعه پیش از مرگ»

این دسته از روایات نشان می‌دهد که اگر مؤمن شیعه‌ای گناهی مرتکب شود، خداوند او را در دنیا به گرفتاری‌هایی مبتلا می‌کند تا گناهانش پالایش گردد و هنگام مرگ، پاک و پالوده به لقای الهی برسد.

۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنَ الشِّيعَةِ عَبْدٌ يُقَارِفُ أَمْراً نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتَ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ وَ إِمَّا فِي وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ... وَ الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج۲، ص۶۳۵؛ نوری، ۱۴۰۸، ج۲، ص۵۳). این روایت پیوند میان پالایش گناهان و نیل به مقام شهادت را نشان می‌دهد.

۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قول خداوند نقل می‌کند: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْداً مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضِيقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۴۴؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۸۲). این روایت نشان می‌دهد که خداوند مؤمن را پیش از مرگ در معرض سختی‌ها قرار می‌دهد تا گناهانش پالایش یابد.

۳. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از قول خداوند نقل می‌کند: «مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ... وَ إِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَ لَا ذَنْبَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۴۴۶). این روایت نیز بر پالایش گناهان مؤمن پیش از مرگ -چه از طریق بیماری و گرفتاری در دنیا، چه از طریق سختی‌های هنگام مرگ- تأکید دارد.

۴. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به راوی که از گناهان برخی دوستان ابراز نگرانی کرد، فرمود: خداوند ابتدا او را در بدنش مبتلا می‌کند، سپس در مالش، سپس در فرزندش، سپس در خانواده‌اش، سپس به همسایهٔ بد مبتلا می‌کند، و در نهایت جان دادن را بر او سخت می‌کند تا پاک به دیدار خدا رود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۶۵، ص۲۰۰؛ کوفی اهوازی، ۱۴۱۱، ج۱، ص۳۹).

مجموع روایات فوق نشان می‌دهد که خداوند برای مؤمنان شیعه نظامی دقیق برای پالایش و تطهیر قرار داده است: گرفتاری‌های جسمی، مالی، خانوادگی، ترس و ناامنی، و نهایتاً فشار هنگام مرگ. این پالایش، زمینه‌ساز نیل به مقام شهادت عام

است، چنان‌که در روایت نخست تصریح شده است که چنین فرد پالایش‌یافته‌ای «صدیق شهید» خواهد بود.

۲-۵. جمع‌بندی تحلیل روایی

بررسی مجموعهٔ روایات مرتبط با این مضمون به نتایج زیر انجامیده است:

نخست: روایتِ صدوق یک اصل کلی است که در روایات متعدد دیگر (اعم از مرسل و مسند) با تعابیر گوناگون تأیید شده است.

دوم: روایتِ صدوق لفظاً مطلق است، اما در منظومهٔ حدیثی شیعه با قیودی همچون اختصاص به شیعیان اهل‌بیت، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و آمادگی عملی تقیید می‌شود.

سوم: مرگ بر بستر نه‌تنها مانع از شهادت نیست، بلکه با استناد به آیهٔ ۱۹ حدید و تأکید بر نیت جهادی، یکی از مصادیق اصلی شهادت عام معرفی شده است.

چهارم: مبنای شهادت عام، «نیّت صادقانهٔ جهادی» است. مؤمنِ منتظری که در قلب خود آمادهٔ یاری امام زمان است، اگر بر بستر بمیرد، نیت او جایگزین جهاد فیزیکی شده و در حکم شهید محشور می‌گردد.

پنجم: روایات «الموت کفارة» و «پالایش گناهان» نشان می‌دهد که خداوند گناهان مؤمن را پیش از مرگ - با گرفتاری در مال و فرزند و جان یا با سختی مرگ - پالایش می‌کند تا پاک به دیدار او برسد و این پالایش، زمینه‌ساز نیل به شهادت عام است.

بنابراین، روایت صدوق در میان خانوادهٔ حدیثی خود، نه‌تنها روایتی نافی ندارد، بلکه مجموعه‌ای از روایات مؤید، مقید و مفسر آن را احاطه کرده‌اند که منظومه‌ای منسجم را تشکیل می‌دهند. در این منظومه، «شهادت» مفهومی توسعه‌یافته می‌یابد و شامل مؤمنانی می‌شود که با ایمان، معرفت به امام، نیت جهادی و انتظار فرج از دنیا می‌روند، هرچند بر بستر بمیرند.

نتیجه‌گیری

۱. طریق صدوق در «من لا یحضره الفقیه» به دلیل وجود دو راوی مهمل (العباس

بن بکار الضبی و محمد بن سلیمان الکوفی البزاز) و یک راوی مختلف‌فیه (عمرو بن خالد) از لحاظ سندی ضعیف است. عمرو بن خالد در منابع رجالی متقدم به دلیل «بتری» بودن تضعیف شده، هرچند ابن فضال در رجال الکشی او را توثیق کرده است. با این حال، این روایت در منابع متعدد دیگر به طرق گوناگون نقل شده است. نقل‌های مرسل در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی» و «تأویل الآیات» هرچند فاقد سند متصل هستند، اما مضمون آنها عیناً با روایت صدوق مطابقت دارد. مهم‌تر از آن، در «البرهان فی تفسیر القرآن» حداقل چهارده روایت با مضمون مشابه از معصومان مختلف نقل شده است. تنوع اسناد، کثرت نقل و اختلاف مآخذ، حاکی از «استفاضهٔ معنوی» حدیث است که ضعف سندی طریق خاص را جبران می‌کند. بنابراین اعتماد به محتوای روایت از حیث سندی موجه است.

۲. بررسی آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید در تفاسیر مختلف، شش دیدگاه تفسیری را آشکار ساخت. روایت صدوق با چهار دسته از تفاسیر هماهنگی کامل دارد: تفسیر «إلحاق» در المیزان (که مؤمنان را ملحق به صدیقان و شهداء می‌داند)، تفسیر «شهادت بر اعمال» در تفسیر نمونه (که مؤمنان را گواهان بر اعمال می‌شمارد)، تفسیر «عینیت» از مجاهد (که هر مؤمنی را حقیقتاً صدیق و شهید می‌داند) و تفسیر «بمنزلة» در کنز الدقائق (که مؤمنان را در منزلت و مقام همانند صدیقان و شهداء معرفی می‌کند). اما دو دسته تفسیر دیگر - تفسیر به «استئناف و اختصاص شهداء به انبیاء» و تفسیر به «شهداء = کشته‌شدگان راه خدا» - با روایت صدوق تعارض ظاهری دارند. این تعارض با پذیرش نظریهٔ «إلحاق» قابل رفع است؛ بدین معنا که مؤمنان هرچند عیناً شهید (به معنای نبی یا کشته‌شده) نیستند، اما به برکت ایمان و معرفت خود، به آن مقام ملحق می‌شوند و از همان پاداش‌ها و کرامت‌ها برخوردار می‌گردند.

۳. مجموع روایات مرتبط با این مضمون، یک «خانوادهٔ حدیثی» منسجم را تشکیل می‌دهد که در چهار دسته قابل تحلیل است:

دستهٔ اول (روایات مؤید صریح): نقل‌های متعدد در «جامع الأخبار»، «عدة الداعی»، «تأویل الآیات»، «الوافی» و «سفینة البحار» همگی مضمون روایت صدوق را تأیید

می‌کنند. در این میان، روایت «تأویل الآیات» از امام سجاد علیه السلام به دلیل نقل از معصوم دیگر و تصریح به «شِیعَتُکَ»، از ارزش تأییدکنندگی بیشتری برخوردار است.

دستهٔ دوم (روایات مقید): روایات امام سجاد علیه السلام («هذه لنا و لشیعتنا»)، امام حسین علیه السلام («ما من شیعتنا إلا صدیق شهید»)، امام باقر علیه السلام («العارف منکم... المنتظر له... المحتسب فیه الخیر») و امام صادق علیه السلام («من آمن بنا و صدق حدیثنا و انتظر أمرنا») شروط تحقق شهادت عام را بیان می‌کنند: تشیع، معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل‌بیت.

دستهٔ سوم (روایات تأکیدکننده بر مرگ بر بستر و نیت جهادی): روایت نهج‌البلاغه با عبارت «قامت النیة مقام مقاتلته بسیفه» مبنای شهادت عام را نیّت صادقانهٔ جهادی معرفی می‌کند. روایت ابی‌بصیر از امام صادق با تأکید «إي و الله و إن مات علی فراشه حي عند ربه یرزق» و حدیث «اعداد السهم» («لِیُعِدَّ أَحَدُکُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْماً») نیز بر همین معنا تأکید دارند.

دستهٔ چهارم (روایات تبیین‌کننده پالایش گناهان): این روایات نشان می‌دهد که خداوند گناهان شیعیان را یا با گرفتاری در مال و فرزند و جان، یا با فشار و سختی هنگام مرگ می‌زداید تا پاک و پاکیزه به دیدار او برسند. این پالایش، زمینه ساز نیل به مقام شهادت عام است.

۴. روایت صدوق با آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید تعارض ندارد، بلکه تطبیق عملی آن آیه بر لحظهٔ مرگ مؤمن است. بر اساس تفاسیر معتبر شیعی، «شهداء» در آیه منحصر به کشته‌شدگان راه خدا نیست. شهادت عام اختصاص به مؤمنانی دارد که شیعه و محب اهل‌بیت، عارف به امام، منتظر فرج و دارای نیت جهادی باشند. «مؤمن» در روایت صدوق به «مؤمن من شیعتنا» تفسیر و تقیید می‌شود. حدیث «اعداد السهم» مبنای عملی نیت جهادی را تبیین می‌کند. آمادگی عملی (حتی به اندازهٔ یک تیر) شرط نیت جهادی است و نیت جهادی به نوبهٔ خود، انسان را به مقامی می‌رساند که مرگ طبیعی او در حکم شهادت محاسبه می‌شود.

۵. روایت صدوق «المؤمن علی ای حال مات فهو صدیق شهید» در نظام فکری شیعه، یک اصل کلی است که مبنای قرآنی مستحکمی در آیهٔ ۱۹ سورهٔ حدید دارد و

با پشتوانهٔ روایات متعدد از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام تأیید شده است. این اصل کلی، مطلق و بی‌قید نیست؛ بلکه با قیود «معرفت به امام، انتظار فرج، نیت جهادی و محبت اهل‌بیت» مقید می‌شود. مرگ بر بستر با تحقق این شروط، در حکم شهادت است و مبنای آن، نیّت صادقانهٔ جهادی است که در روایت نهج‌البلاغه با عبارت «قامت النیة مقام مقاتلته بسیفه» به صراحت بیان شده است. این نگاه، ضمن حفظ قداست شهادت ظاهری، بر عمق و باطن ایمان، معرفت و نیت به عنوان ملاک اصلی قرب الهی تأکید می‌ورزد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه. (سید رضی، محمد. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه)
۳. آملی، میرزا محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
۴. استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۶۳ش). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۶. ابن‌شعبه حرانی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله. قم: جامعهٔ مدرسین.
۷. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. قم: دار الکتب الاسلامی.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۲۴ق). معالم الزلفی. قم: انصاریان.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیفی مازندرانی: https://seyfimazandarani.com
۱۲. پایگاه مدرسهٔ فقاهت: https://eshia.ir/feqh/archive/text/seify/osool/1400/14000725
۱۳. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد. (۱۴۱۳ق). لئالی الأخبار. قم: العلامة.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال (رجال العلامة). نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.

۱۶. دیلمی، شیخ حسن. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلی الصواب. قم: شریف رضی.
۱۷. راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۷ق). دعوات الراوندی - سلوة الحزین. قم: مؤسسهٔ آلالبیت علیهم‌السلام.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد. (بی‌تا). جامع الأخبار. نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۱۹. شیخ صدوق. (۱۳۶۲ش). الخصال. قم: جامعهٔ مدرسین.
۲۰. شیخ مفید. (۱۴۱۳ق). أمالی المفید. قم: کنگرهٔ شیخ مفید.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطوسی). (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الشیخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۷. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: الصدر.
۲۹. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانهٔ امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۱. قمی، عباس. (۱۴۱۴ق). سفینة البحار. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، اسوه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۳. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ق). رجال الکشی. مشهد: مؤسسهٔ نشر دانشگاه مشهد.
۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۱۱ق). المؤمن. قم: دار المرتضی.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۳۶. محدث عاملی، زین‌العابدین. (۱۳۸۰ش). الجواهر السنیة - کلیات حدیث قدسی. تهران: دهقان.
۳۷. مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۹. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة. تهران: مکتبة الصدوق.
۴۱. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام.